

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

هنر و موسیقی	Arts & Music
--------------	--------------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۱۹ جولای ۲۰۰۸

هغه زمونږ کور ده ، هغه زمونږ کیلی ده!!!

هغه زمونږ کور ده ، هغه هم سوزیدلی ده!!!

آن خانه ماست و آن قریه ما!!!

آن خانه ماست، که آن هم سوخته است!!!

به سابت پویای "آزمون ملی" گذر رفت و در آن ناله پرسوز هنرمند دلسوز وطن، "طاهر شهاب" را یافتم که با صد نوحه و نفیر، غمنامه وطن بریاد رفته و خانه و کاشانه سوخته ما را بیاد همی دهد. در محنتکده و "خراب آباد"ی به نام "افغانستان" که فدای سر زلف سیاست آزمندانه و ظالمانه جهانبانان جنگ افروز ملعون شرق و غرب - اعم از "شوروی" معدوم و "ناتو"ی موجود - گردیده است، هر چه از درد و رنج و تباهی و خانه خرابی بخواهی، خواهی یافت. از گوشه گوشه این آب و خاک هنوز خون می چکد و از کران کرانش غم و ماتم می بارد. نه تنها انسان هر دم شهید و مظلوم این وطن، که پرنده و چرنده و خزنده و حتی سنگ و چوب و خس و خار و خاشاکش نیز ناله سرمیدهند و "حزن نامه" پایان نپذیری را تمثیل همی کنند. و درد و رنج و فغان و ناله و فریاد این وطن آن قدر عام است و پهنایش ناپیدا، که در احصاء و آمار، کجا تواند گنجید؟؟؟؟

بدون شک که در چنین حالتی هر کس دلش بحال این خاک مظلوم سوزد، آهی برون آرد و ناله ای سر دهد؛ آمی و ناخوان و عوام به شکلی و باسواد و تعلیم یافته و خواص به شکلی دیگر. و اگر از خاصان سخن گویم:

یکی رنج و درد وطن را از صریر خامه روی نامه ریزد و آن دگری دست به دامان شعر بَرَد و اوزان قدیم و جدید را به مدد طلبد. درین میان مگر فردی هست که آه و ناله و فریاد و افغان را از حنجره دردمند خود همی کشد و آن چه دیگران را یارای کردن و انجام دادنش نیست، همان را پیش همی کشد. و من این فرد فرید و یگانه را به شما معرفی میکنم:

این فرد فرید و یگانه، هنرمند افغان است؛ هنرمند ساز و آواز و هنرمند نواخوانی و رامشگری که از حلقوم و حنجره و از خلال پرده های ساز، آن بیرون آورد، که از هیچ قشر و لایه دیگر افغان ساخته نیست؛ لا اقل بدینگونه عام و وطن شمول و "افغانستان پیما": اگر نویسنده و شاعر و داستان سرا غمنامه وطن و هموطن را محض به یک قشر خاص باسواد و تعلیم یافته تقدیم میکنند، مخاطب هنرمند همه کس است؛ از آمی گرفته تا باسواد و از عالم و عالی گرفته تا علم نیاموخته و دانی، از پیر تا برنا، از ناتوان تا توانا و از نادار تا دارا. بلی؛ هنرمند حد و ثغر و مرز را می شکند؛ برای تو و او و من و شما و ما و ایشان،

میگوید؛ یعنی برای همه و بدون تبعیض!!! او گنهکار و مقصر و بی گناه و مُبْرَا نمی شناسد، بیمار و تندرست را از هم تفریق نمی نماید، درویش و غنی هر دو به عین شکل مخاطب اویند، جنس و قشر و طبقه و قوم و منطقه و دین و مذهب و اعتقاد و آیدنولوژی و ... هیچ کدام از دایره مخاطبت و تخاطب او خارج نیستند.

همان گونه که "هنر" از قید و بندِ حدود و ثغور رسته است، "هنرمند واقعی" خُنیاگری نیز وارسته از همه قُیود و بندهاست و آخذه و گیرنده اش همه و عموم اند. این خنیاگر موانع و اسداد (سد ها) را نمی شناسد و بی ریا در خدمت عامه مردم قرار میگیرد. البته در "خدمت عام قرار گرفتن" معنای این را ندارد، که او بر کجرویهای کجروان صحنه و به اصطلاح "صاد صحیح" می گزارد و اعمال ایشان را نادیده می انگارد. نی هرگز و به هیچ صورت اینطور نیست؛ او در واقع همان کجرو و کج اندیش و کج کردار را عملاً درس راستروی و راست اندیشی و راست کرداری همی دهد. او میخاهد که فقط متکی بر احساس انسانی و بشری، دست بدین کار یازد و احساسات خوابیده و خواب آلود را نیز بیدار سازد، که انسانان همه و بلا تفریق با احساس اند و انسانی یافته نتوانی که عاری ازین ودیعت طبیعی و مجبول (جبلی) باشد!!!!

آری؛ او غننامه وطن را از پرده ساز و آواز بیرون می کشد، از خلال آوای نافذ و آهنگی گیرنده و دلپذیر؛ درست همان گونه که قلم موی نقاشی ماهر ترسیم و مویک نگارگری سحر، تجسیم همی کند!!!

بدون شک که خنیاگران و رامشگران و هنرمندان ساز و آواز. افغان، از همه طیف های دیگر جامعه دین و رسالت خود را درین عرصه بوجه احسن - یعنی بصورت "نکوتر" و "نکوترین" - درک کرده و ماحصل این درک را به نیکوترین صورتی عرضه کرده اند. در میان این همه هنرمندان بیش بها و گرانقدر سالیان اخیر وطن، مگر کسی پیدا شده که دست ما را می گیرد و به خرابه زاری به نام "افغانستان" همی برد. بلی! دست ما را همی گیرد و میگرداند؛ از یک خرابه به خرابه دیگر، از یک منظر ویران به منظر ویران دگر، از یک خانه سوخته به خانه سوخته دیگر، از یک پلاس پاره به پلاس پاره دگر، از یک خیمه زار و فرار گاه به خیمه زار و فرار گاه دگر، از یک کودک پای برهنه و طفل گریان و یتیم نالان به کودک پای برهنه و طفل گریان و یتیم نالان دگر، از یک بیوه بیمار و بی وسیله به بیوه بیمار و بیوسيله دیگر، از یک افغان مظلوم به افغان مظلوم دیگر، ... و خلاصه به گونه گونه صحنه هائی می برد و میگرداند که رقت بار آورند، دل را در شعله و آنگه ویرانی وطن و خاطر را در لمبه و لهیب خانه خرابی و طندار، بسوزانند!!!!

آنچه را این خنیاگر در خلال نغمه خود از وطن و وطندار ترسیم میکند، "خواب و خیال" نیست، بل عین واقعیت است. بلی؛ همه انعکاس واقعیت های عینی، غمین، دردناک و گویای وطن است!!!! این هنرمند نواخوان و خنیاگر جوان، گرچه در ظاهر فقط درد و رنج و بربادی و تباهی را به مانند نقاشی چیره دست، با زبان "قال" روی پرده همی کشد، اما در خفاء و تلویحاً اشارتها دارد به مسببان داخلی و خارجی این همه بربادی و خانه خرابی و در بدری و خاک ببری. وی گویا مسببان زنده و مرده این تبهکاری ها و جنایات و خیانات - اعم از کشور های متجاوز دیروزی و امروزی و پایدوان و "شاطران شیطانان" دیروزی و امروزی - را با زبان "حال" میکوبد و بر همه لعن و نفرین همی فرستد،

### **که لعنت حق باد بر همه تبهکاران و مفسدین فی الارض!!!!!!!**

من لینک این آهنگ پرسوز طاهر شباب، همان هنرمند برآزنده پشتوزبان دری گوی وطن، را در دسترس تو خواننده ارجمند میگذارم، تا آن را با یک ذکه و کلیک از "یوتوب" بکشایی و هم آواز سوز دل هنرمند، لحظه ای یاد وطن ویرانه و خانه و کاشانه و ده و قریه و روستا و شهر و دیار سوخته و برباد رفته خود بنمایی!!!!!!! :

<http://www.youtube.com/watch?v=ZYbifCec-Ig>